

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کردستان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

ساختار پندهای روایی متون منثور فارسی تا پایان قرن ششم

پژوهشگر:

بتول قلعه شاخانی

استاد راهنما:

دکتر تیمور مالمیر

استاد مشاور:

دکتر صالح ادیبی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

مهرماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات،

ابتکارات و نوآوریهای ناشی از تحقیق موضوع

این پایان نامه (رساله) متعلق به دانشگاه کردستان است.

تعهد نامه

اینجانب بتول قلعه شاخانی دانشجوی کارشناسی ارشد / رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی گروه زبان و ادبیات فارسی تعهد می‌نمایم که محتوای این پایان نامه نتیجه تلاش و تحقیقات خود بوده و از جایی کپی برداری نشده و به پایان رسانیدن آن نتیجه تلاش و مطالعات مستمر اینجانب و راهنمایی و مشاوره اساتید بوده است.

با تقدیم احترام

بتول قلعه شاخانی

۱۳۹۰/۷/۲۶

تقدیم به

پدر و مادر مهربان و دلسوزم
در تمام سختی‌ها و خوشی‌های زندگی
همراه و یاورم بودند

و

تقدیم به برادر عزیزم که به من شوق زیستن

آموخت

تقدیر و سپاس

از استاد راهنمای فاضل و اندیشمند جناب آقای دکتر مالمیر و استاد مشاور گرانقدر جناب آقای دکتر ادیبی که با زحمات بی دریغ خود، مرا در انجام این رساله یاری نمودند، کمال تشکر و سپاس را دارم.

چکیده

پند و اندرز در زمره ادبیات تعلیمی قرار دارند و در آثار منظوم و مثنوی فارسی، به شکل حکایات و داستانها نیز، تجلی یافته اند تا تاثیر بیشتری بر مخاطبان خود بگذارند. در این پژوهش با روش ساختاری، به بررسی شخصیت ها و کارکردهای حکایات پند آمیز متون مثنوی ادب فارسی تا پایان قرن ششم هجری پرداخته ایم. براساس این پژوهش؛ نویسندگان برای انتقال مفهوم پند به مخاطبان خود گرایش به ساده نویسی دارند و از تیپ های متنوع شخصیتی برای بیان آن استفاده کرده اند. با بررسی ساختاری حکایت ها روشن شد که اغلب آن ها در ساختار سیاسی بیان شده اند. انسانها در نقامی اعصار از پند و اندرزهای این حکایات بی نیاز نبوده اند و این بیانگر جریان پویا و دائمی پند است.

واژگان کلیدی: اندرز، ساختار، نثر فارسی، حکایت، ساختار سیاسی، شخصیت و کارکرد.

۱. فصل اول: کلیات تحقیق ---

۱مقدمه
۱۲-۱ فرضیه‌های پژوهش
۲۳-۱ جامعه آماری
۲۴-۱ پیشینه پژوهش و مبانی نظری
۴۴-۱-۱ اجزای ساختارها
۴۴-۱-۲ شخصیت‌ها
۵۴-۱-۳ کارکردها
۶۴-۱-۴ پند نامه
۷۴-۱-۵ مسئله‌پاگشایی
۷۴-۱-۶ اسطوره آفرینش
۸۴-۱-۷ جابه‌جایی اسطوره
۸۴-۱-۸ اصل اش
۸۵-۱ روش پژوهش
۸۶-۱ اهداف پژوهش

۲. فصل دوم تحلیل ساختاری متون منثور فارسی تا پایان قرن ششم

۱-۲	ساختار حکایات پند آمیز در قابوس نامه.....	۱۰
۲-۲	ساختار حکایات پند آمیز در سیاست نامه.....	۲۰
۳-۲	ساختار حکایات پند آمیز در رساله قشیریه.....	۳۵
۴-۲	ساختار حکایات پند آمیز در کلیه و دمنه.....	۳۷
۵-۲	ساختار حکایات پند آمیز در داستان های بید پای.....	۴۶
۶-۲	ساختار حکایات پند آمیز در راحه الصدور.....	۴۷
۷-۲	ساختار حکایات پند آمیز در نصیحه الملوک.....	۵۰
۸-۲	ساختار حکایات پند آمیز در کیمیای سعادت.....	۵۳
۹-۲	ساختار حکایات پند آمیز در اسرار التوحید.....	۶۱
۱۰-۲	ساختار حکایات پند آمیز در چهار مقاله.....	۶۲
۱۱-۲	ساختار حکایات پند آمیز در سند باد نامه.....	۶۸
۳	فصل سوم نتیجه گیری.....	۷۵
	کتابنامه.....	۱۰۸

فصل اول

کلیات

۱-۱ مقدمه

مصرفان در متون ادبی کهن عمدتاً معتقد بودند که آثار ادبی برای بهبود وضع زندگی و روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. از این روی برای تبیین دیدگاه‌های خود و طی تغییر روندهای نادرست، دست به خلق آثار ادبی می‌زدند. برخی از این مصنفان آشکارا پند می‌دادند و برخی نیز پندهای خود را در قالب نظم می‌گنجاندند و برخی در قالب داستان و حکایت، پندهای خود را می‌گنجاندند تا تاثیر بیشتری داشته‌باشد. در این روش برخی کتب، مبنای تالیفشان پند است و در ضمن پندها به داستان و حکایت استناد می‌کنند. برخی نیز کل اثر، یک قالب و طرح منظم دارد که حاصل آن طرح، بیانگر پند است. وجود این گونه پند و پندنامه‌ها در متون ادبی کهن بسیار است، اما مبنا و چگونگی طرح پندها بررسی نشده‌است، بدین سبب، در این پژوهش به بررسی این مبنا و چگونگی پندها، پرداخته شده‌است.

۱-۲ فرضیه‌های پژوهش

- ۱- نوع ادبی پند در متون مثنوی بیشتر در قالب حکایت تجرّی یافته‌است.
- ۲- ژرف ساخت بسیاری از حکایات مبتنی بر اسطوره آفرینش است.
- ۳- ساختار برخی پندنامه‌ها مبتنی بر آیین پاکشایی است.

۳-۱ جامعه آماری

آثار مثنوی فارسی از قرن سوم هجری تا پایان قرن ششم بررسی گردید و آثاری که دارای حکایات پندآمیز روایی می‌باشند به قرار زیر است:

قابوسنامه، سیاستنامه، کلیله و دمنه، داستان‌های بیدپای، نصیحه‌الملوک، کیمیای سعادت، چهار مقاله، سندبادنامه، رساله قشیریه، راحه الصدور، اسرارالتوحید

۴-۱ پیشینه پژوهش و مبانی نظری

از جمله نویسندگانی که بلا استفاده از روش ساختارگرایی به بررسی ساختار متون افسانه‌ای و روایی پرداخته‌است می‌توان به ولادیمیر پراپ اشاره کرد که این روش را در بررسی قصه‌های پریان به کار برد. و با استخراج شخصیت‌ها و کارکردهای این قصه‌ها در نهایت به این نتیجه رسید که یک چهارچوب کلی بر این قصه‌ها حاکم است. نویسندگانی هم هستند که در مورد آثار پندآمیز تنها به طبقه‌بندی‌ای از شکل پندها اکتفا کرده‌اند، کسانی مثل شیروانی و ثروتیان که گفته‌اند پندها به شکل‌هایی مثل سوال و جواب، اسفهام انکاری، کلمات قصار و حکایت‌های اخلاقی، طنز و کنایه، هجو یا به زبان نماد و اشاره تدوین شده‌اند. ایشان از پندنامه تعاریفی به دست داده‌اند و آثاری را نیز با عنوان پندنامه معرفی کرده‌اند.

اما اینکه با روش ساختارگرایی به بررسی حکایات پندآمیز روایی پرداخته شود یا با استخراج شخصیت‌ها و کارکردهای آن به طرح غالب، بر مجموعه این حکایت‌های مثنوی دست یافت شود کاری جدید است که در این پژوهش به آن پرداخته شده‌است. بررسی و یافتن مصداق‌هایی از اسطوره-آفرینش، مساله‌پاگشایی، اصل‌اشه، که در حکایات به آن توجه شده‌است.

مبانی نظری که در این پژوهش به آن توجه شده به قرار زیر است.

۱-۴-۱ ساختارگرایی

ساختارگرایی؛ عبارت است از مطالعه دقیق یک اثر و کشف چارچوب کلّی که بر اثر حاکم است. ساختارگرایی، واحدهای یک اثر را مشخص می‌کند آنگاه ارتباط بین واحدها را کشف می‌کند (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۸). نخستین بار ولادیمیر پراپ از پژوهندگان فرمالیست روس، در بررسی صد حکایت پریان به چارچوبی کلی در این حکایتها دست یافت که دارای سی و یک کارکرد و هفت حوزه کنش بود (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۶۹-۵۹).

بعدها، شیوه کار پراپ مورد توجه دیگر پژوهندگان ادبیات قرار گرفت. روش وی از لحاظ کمی و کیفی مورد بازبینی و تغییر قرار گرفت. ولی آنچه مهم می‌نماید این است که بدانیم پژوهش‌های دیگران جز جرح و تعدیل روش ساختارگرایانه پراپ نیست و مفاهیمی چون کارکردها و حوزه کنش، همچنان در آثار بعد از پراپ، نقش اصلی را ایفا می‌کنند. لوی استروس، مردم‌شناس فرانسوی، رهیافت ساختارگرایانه را با اسطوره‌ها مرتبط ساخت که منجر به تحلیل ساختارگرایانه جدیدی از روایت گشت.

روش ساختاری مزایایی دارد از جمله اینکه صرفاً تحلیل می‌کند و ارزیابی‌کننده نیست در عین حال معنای آشکار را رد می‌کند و به جای آن در پی جداکردن برخی ژرف ساخت‌های درونی اثر است (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

۱-۴-۲ حکایت

حکایت به نوعی داستان ساده و غالباً مختصر، واقعی یا ساختگی گفته می‌شود که در میان مردم شهرت دارد و نویسندگان و شاعران از آن، برای ایضاح مطالب و مقاصد خود، یا به منظور زیبایی و قوت بخشیدن به تلاششان سود می‌جویند (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۷۹).

نقش این حکایات توضیح، تشریح و یا نظیر آوردن برای مفاهیم مطرح‌شده و تجسم یا عیرت بخشیدن بیشتر به آنهاست (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۹۹). ولادیمیر پراپ در کتاب ریخت‌شناسی قصه چنین می‌گوید: حکایات معمولاً برگرفته از فرهنگ شفاهی مردم بود؛ چنان که منبع نقل آنها نیز اغلب ناشناخته است و بیشتر با فعل جمع «آورده‌اند» و یا اصطلاح «حکایت کرده‌اند» می‌آید و مخاطب آنها

نیز مردمی خاص یا محدوده جغرافیایی خاص نیست. پیام حکایات، عموماً فراگیر است و گاهی نیز دیده می‌شود که راوی از منبعی مکتوب و یا راویانی شناخته شده به نقل حکایتی می‌پردازد و در چنین مواردی قصد او راست‌نمایی و تاثیرگذاری بر ذهن مخاطب است.

۱-۴-۳ اجزای ساختارها

۱-۴-۳-۱ شخصیت

شخصیت همان حوزه کنش است که پراپ در اثر خود به نقش‌آفرینان قصه پریان اطلاق می‌کند.

تعریف شخصیت‌ها

۱. قهرمان؛ شخصیت کلیدی در هر حکایت که اعمال او در پیش بردن حوادث داستان و تبیین ژرف ساخت نقش اساسی دارد.

۲. یاریگر قهرمان؛ قهرمان را در رسیدن به خواسته‌ها و در انجام کارها و اقداماتش یاری می‌دهد.

۳. ضد قهرمان؛ نقطه مقابل قهرمان، که قهرمان را دچار گرفتاری و مشکل می‌کند.

۴. یاریگر ضد قهرمان؛ ضد قهرمان را در رسیدن به هدف خود یعنی از بین بردن قهرمان یاری می‌رساند.

۵. جستجوگر؛ با تلاش در پی دست یافتن به خواسته یا هدف خود است و نیز کسانی که طالب چیزی هستند و یا سوال و پرسشی دارند در این قسمت قرار می‌گیرند.

۶. واسطه؛ نقش میانجی و آشنا کردن قهرمان با خواسته را بر عهده دارد.

۷. خواسته؛ هدف یا شخصی که جستجوگر برای بدست آوردن آن تلاش می‌کند.

۸. پیام‌پ؛ شخصیتی که نقش آوردن و بردن پیام و خواسته‌های شخصیت‌ها را بر عهده دارد.

۹. مانع؛ کسی که به لحاظ دلسوزی و یا از آن روی که قهرمان را می‌شناسد و از ویژگیهای او آگاهی دارد. مانع بوجود آمدن مشکل برای شخصیت قهرمان می‌شود.

۱۰. شخصیت جانوری؛ شخصیت‌های جانوری که در حکایت آمده است در واقع توجّه و رعایت - حداقل را می‌رساند.

۱۱. نجات بخش؛ نجات‌دهنده قهرمان از مشکل و گرفتاری که برای او ایجاد شده است.

۱-۴-۳-۲ کارکردها

کارکردها؛ اعمالی است که شخصیت‌های داستانها در طول شکل‌گیری ساختار داستانها به انجا می‌رسانند. هر کدام از شخصیت‌ها می‌توانند فاعل چندین کارکرد باشند که این کارکردها در حوزه - کارکرد دیگر شخصیت‌ها نیز قرار دارند. شخصیت و کنش از هم جدا نیستند و می‌توان گفت در گرو کنش است. تایید کننده این، سخن هنری جیمز است که «شخصیت چیست جز تجلّی رویداد و رویداد چیست جز ترسیم شخصیت.» در این نکته پراپ و توماشفسکی و بارت با جیمز، هم-صدایند. کارکردها و شخصیت‌ها را نمی‌توان از هم جدا کرد زیرا رابطه متقابل دارند و یکی مستلزم دیگری است (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۴).

تعریف کارکردها

۱. گره؛ مسئله‌ای که برای قهرمان و دیگر شخصیت‌ها روی می‌دهد و شخصیت داستانی بر آن است که آن را حل کند و به آرامشی قبل از بروز آن برسد.

۲. تدبیر؛ چاره اندیشی قهرمان، ضد قهرمان و دیگر شخصیت‌ها برای حلّ مشکل خود است.

۳. درخواست؛ طلب چیزی که هر یک از شخصیت‌ها از دیگری می‌خواهد، سوال‌ها نیز در همین-عنوان می‌گنجد.

۴. اجابت؛ پاسخ مثبت به درخواست دیگری است. پاسخ دادن به سوالات از طرف شخصیت‌های گوناگون و یاری رسانی شخصیت‌ها به یکدیگر در زمره اجابت قرار می‌گیرد.

۵. آگاهی؛ باخبر شدن هر یک از شخصیت‌ها از وضعیت خود و دیگری است.

۶. فریب؛ جلوه دادن وضعیتی غیر واقعی در پوششی واقعی، کارکرد فریب، بیشتر از آن شخصیت‌های منفی است امّا قهرمان نیز گاهی کارکرد فریب را بکار می‌برد.

۷. اعراض؛ برآورده نکردن درخواست، آرزو و پاسخ ندادن به پرسش های یک شخصیت توسط شخصیت دیگری، یاری نکردن نیز در محدوده کارکرد اعراض است.

۸. موفقیت؛ پیروزی قهرمان در دست‌یابی به آنچه خواسته‌اش است.

۹. تقابل؛ قرارگرفتن دو شخصیت در مقابل یکدیگر از نظر خصوصیات و ویژگی‌ها.

۱۰. مجازات؛ جزای ضد قهرمان و شخصیت‌های دیگر که به خاطر عملی یا اندیشه مخالفی که دارند، مجازات می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های شخصیت‌پردازی داستانها و حکایات کهن، ارائه شخصیت‌های کلّی و نوعی - است شخصیت‌هایی که هویت فردی ندارند و به صورت نمونه‌ای عام به ایفای نقش می‌پردازند. شخصیت در داستان‌های سنتی جنبه موضوعی ندارد، عموماً دارای طرحی ساده و بیشتر تایید داستان روی پیام آن است. قهرمانان داستانهای سنتی هر کدام مظهر مطلق صفتی ویژه هستند مثلاً مطلق خوب یا مطلق بد. الگوها کمتر زنده و درک پذیرند (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۲۰۳).

۱-۴-۴ پند نامه

پندنامه؛ مجموعه‌ای از حکمتها، مواعظ و دستورهای تربیتی و اخلاقی، دینی و کشوری است. این- آثار که اندرزنامه، نصیحت‌نامه، وصیت‌نامه، اخلاق و آداب نیز خوانده می‌شوند (شیروانی، ۱۳۵۲: ۵۶۲)، درزمره ادبیات تعلیمی قرار دارند و آثار و نوشته‌هایی را در بر می‌گیرند که موضوع آنها اخلاق، راه و رسم آمیزش لب‌مردم و نیز رهنمودهایی است که جنبه‌های دینی زندگانی انسان را در بر می‌گیرد (ریپیکله ۱۳۷۵: ۹۲). «اندرزکه مهمترین محتوای پندنامه است، حاصل تجربه‌هایی است که بزرگان - دینی و کشوری، دانشمندان، کاتبان، دبیران و شاعران از واقعه‌ای به دست آورده‌اند» (فوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۷؛ زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۱؛ ثروتیان، ۱۳۷۰: ۳۱). «اندرزها، اساساً از زمره ادبیات شفاهی‌اند که همراه با تغییراتی از نسلی به نسلی انتقال یافته است» (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

پندنامه‌ها از نوع ادبیات رسمی و جدی به شمار می‌آیند که رهبران دینی خطاب به پیروان خود، بزرگان یک کشور خطاب به ملت خود، دانشمندان برای اهل علم یا برای عامه مردم، یا پدران برای فرزندان خود نوشته‌اند (شیروانی، ۱۳۵۲: ۵۶۱).

۱-۴-۵ مسئله پاکشایی (آشناسازی)

آشنا سازی به آیین ها و فنون شفاهی اشاره دارد که هدف از آنها ایجاد راهکارهای قطعی در وضع مذهب و اجتماعی فرد آشنا شده است. پاگشایی از قرن شانزدهم وارد زبان‌های اروپایی شد و به معنی پذیرفته شدن و ورود در یک گروه از راهبان، است. نوآموز برای فاصله گرفتن از دوران پیشین باید آزمونهای سختی را پشت سر بگذارد تا به بلوغ فکری، روحی و جسمی برسد، تا بتواند عهده دار مسئولیت شود و در جمع بالغان حضور پیدا کند (الیاده، ۱۳۶۰: ۱۵).

۱-۴-۶ اسطوره آفرینش

یک وجه مشترک در غالب دیدگاه‌ها و تعاریف درباره اسطوره: اسطوره به آغاز خلقت می‌پردازد و نوعی نگاه قدسی به آفرینش است. اسطوره؛ گونه‌ای از بازگویی است که با آیین بستگی دارد و برداشت مشترک ذهن دسته جمعی و شاید ناآگاهانه گروهی از مردمان را منعکس می‌کند (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۳۵).

ویژگی اساسی اسطوره، ماندگاری آن است و به گفته الیاده، اسطوره همیشه به نوعی زنده است و حیات دارد و با آن زندگی می‌کند (الیاده، ۱۳۶۲: ۲۷). بر اساس اسطوره آفرینش به واسطه شکستن یک غول با نامهای مختلف در فرهنگ کهن ایرانی، اهورامزدا نخستین یک انسان (پیش نمونه انسانها) و یک گاو (پیش نمونه حیوانات سودمند) خلق کرد. مدت زندگی پیش نمونه سی سال و چنان مقدر شده که بعد از آن، بر اثر حمله اهریمن کشته شود و باقی موجودات از تجزیه او بوجود آیند (کریستین سن). نامهای پیش نمونه نخستین انسان مختلف است (مهرداد بهار). اما ویژگی‌های آن عمدتاً چنین است: بسیار زیبا است، به گونه‌ای که همه به او مهر می‌ورزند و نسبت به او تعظیم می‌کنند و دل به مهرش می‌سپارند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۶).

۱-۴-۷ جایجایی اسطوره

اسطوره در هر زمانی شکل و نقش و کاربرد ویژه‌ای دارد و در جریان زمان و در مرزهای متفاوت جغرافیایی و در میان مردمان گوناگون ممکن است دستخوش دگرگونی‌هایی شود و نقش‌های تازه‌ای بگیرد و در جریان یک تغییر تدریجی ناخودآگاه، یا از روی یک دگرگونی بنیادی و عمدی، گونه‌ای جدید پیدا کند و به شکل‌های تازه‌ای مانند افسانه، داستان حماسی، تمثیل یا قصه عامیانه درآید.

مجموع این گونه تکوین و تغییرات و شکل‌پذیری‌های متفاوت را می‌توان جابه‌جایی اسطوره نامید (سرکاراتی).

۱-۴-۸ اصل اشته

در دین ایران باستان، باور بر این بود که در حال کمال مطلوب، آنچه بر امور تسلط دارد اشته یا اصل نظم است، بر طبق اشته بود که مینوهای خیر به دل مردم راه می‌یافت و قانون حکمفرما می‌شد و عدل و داد، فراگیر می‌شد و مردم نیکوکار خوانده می‌شدند. گیتی اطراف آدمی را نیز اشته مدیریت می‌کند. بر طبق قوانین اشته است که خورشید هر روز طلوع می‌کند، فصل‌ها دگرگون می‌شوند، باران می‌آید، زایش روی می‌دهد و نمو به وقوع می‌پیوندد، آنچه اشته را تهدید می‌کند اصل متضاد آن، بی‌نظمی و دروغ است (بویس، ۱۳۷۶: ۵۹۳).

۱-۵ روش پژوهش

روش این پژوهش، روش تحقیق کتابخانه‌ای است که با توجه به روش ولادیمیر پراپ، شخصیت‌ها و کارکردهای حکایات پندآمیز را مشخص نمودیم تا ساختار پند و پندنامه‌های فارسی روشن شود. همچنین بر اساس دیدگاه لوی استوس، ژرف ساخت پندنامه‌ها را نیز استخراج کردیم.

۱-۶ اهداف پژوهش

۱. استخراج شخصیت‌ها و کارکردهای حکایات، و دستیابی به ساختار این حکایت‌ها، مبنا و چگونگی طرح پندها.
۲. بررسی موضوعات کلی، انطباق و جستجوی آنها در حکایات؛ موضوعاتی مثل اسطوره آفرینش، پاگشایی، اصل اشته، جابجایی اسطوره.
۳. بررسی این نکته که نویسندگان آثار متشور فارسی تا پایان قرن ششم از چه طرح و ساختاری برای پند گفتن بهره برده‌اند تا مخاطبان خود را اقناع کنند و سخن ایشان مقبول افتد.

۱-۲ ساختار حکایات پندآمیز در قابوسنامه

در بررسی آثار منثور، ابتدا از قابوسنامه شروع می‌کنیم و شخصیت‌ها و کارکردهای آن را استخراج می‌کنیم.

باب چهارم در فزونی طاعت از راه توانش

خلاصه حکایت: توانگری با دیدن بیچارگی و گرسنگی درویشی در سفر حج، او را آگاه کرد که طبق فرمان خدا به هنگام استطاعت مالی، حج واجب است و او خلاف فرمان عمل کرده است (ص ۲۱).

شخصیت‌ها:

قهرمان: توانگری رئیس بخارا، یارگیر قهرمان: بسیار قوم از درویش و توانگر که با او بودند و فزون از صد اشتر بار او، جستجوگر: درویش، آزمونگر: خدا

کارکردها:

دوری: دوری قافله‌ای از وطن و روی آوردن به بیابان به قصد زیارت خانه خدا.
تقابل: دو شخصیت درویش و توانگر که مقابل یکدیگر ترسیم شده‌اند. یکی با ساز و آلت و قوم بسیار، یکی با بیچارگی و پای آبله زده و گرسنه.
درخواست: سوالات اعتراض آمیز درویش از توانگر درباره یکسان بودن پاداششان.
اجابت: توانگر در پاسخ به درویش از شرایط حج برای او می‌گوید و آگاهش می‌سازد و نیز هشدار می‌دهد که طبق فرمان عمل نکرده است و او را راهنمایی می‌کند.
پند مبتنی برانجام امر خدا به هنگام استطاعت مالی. طرح حکایت سفر. این حکایت جزء شنیده‌های عنصرالمعالی می‌باشد که در شخصیت‌هایی کلی و نوعی بیان شده است.
ساختار سیاسی است

باب نهم در پیری و جوانی

خلاصه حکایت:

پیرمردی گوژپشت به عصایی تکیه داده بود که جوانی با ریشخند پرسید این کمانک را چقدر خریده- ای؟ پیر با پاسخی محکم به او گفت اگر صبر کنی روزگار به رایگان یکی هم بب تو می دهد (ص ۵۸).

شخصیت‌ها:

پرسشگر مسخره‌گر: جوان

اجابت کننده: پیرمرد

کارکردها:

درخواست: سوال جوانی به قصد ریشخند از پیرمردی که به عصا تکیه کرده بود.

اجابت: پاسخ قاطع و محکم پیرمرد به جوان.

پند مبتنی بر نگهداشتن حرمت پیران و سخن بیهوده با ایشان نگفتن.

طرح تقابل، حکایت جزء شنیده‌های عنصرالمعالی است.

شخصیت‌ها کلی و نوعی / ساختار اجتماعی

باب چهاردهم در عشق ورزیدن

خلاصه حکایت:

امیر، بعد از مدتی از به خدمت گرفتن غلامی زیبا، دستور آزادی او را داد به این خاطر که زشت می‌داند امیری هفتاد ساله به غلامی عشق بورزد و همین، سبب بازماندن او از کار رعیت و مملکت شود (ص ۸۳).

شخصیت‌ها:

قهرمان: امیر

یارینگر قهرمان: نخاس

واسطه: احمدسغدی

خواسته: غلام زیبا

جستجوگر: ابوالعباس غانمی

کارکردها:

خبر دهی: سغدی، امیر را از وجود غلام زیبا و ارزشمندی که متعلق به بازرگانی در بخارا است باخبر کرد.

عشق: امیر با دیدن غلام که دستاردارش بهد از او خوشش آمد و بر او عاشق شد.
تدبیر: امیر تدبیری اندیشید تا از این عشق رهایی یابد پس دستور آزادی غلام را داد و دهی به او بخشید و دختر کدخدا را به ازدواج او درآورد تا در خانه خود باشد و تا آن زمان که ریش برنیآورد از خانه بیرون نیاید.

درخواست: سوال غانمی از امیر که مقصود شما از این کار چیست.
اجابت: امیر از عشق خود به غلام و زشتی آن گفت که سبب بازماندن او از کارهای مملکتی می شود.

پند مبتنی بر نهی از عشق ورزی از آن جهت که مانع پرداختن به کارهای اصلی می شود.

طرح عشق / ساختار سیاسی / جزء شنیده ها

خلاصه حکایت:

بعد از گذشت پنج سال، در حالت مستی سلطان مسعود، همه فهمیدند که از ده غلام که جامه داران خاص او بودند، نوشتگین نوبی، مقصود شاه بوده است (ص ۸۴).

شخصیت ها:

قهرمان: سلطان مسعود

یاریگران قهرمان: ده غلام که جامه داران خاص مسعود هستند.

خواسته: نوشتگین نوبی

کارکردها:

عشق: عشق مسعود به نوشتگین.

فریب: مسعود به گونه ای رفتار می کرد که هیچ کس متوجه عشق او به نوبی نشد و هر عطایی که به او می داد به دیگر غلامان هم می داد.

فاش شدن: بعد از پنج سال، مسعود در حالت مستی، عشق خود را به نوشتگین فاش کرد.